

### تحلیل مضمون زهد در آموزه‌های نهج البلاغه

احمد ربانی خواه\* / محمد مصطفایی\*\* / معصومه امامی روشناوند\*\*\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۲

#### چکیده

زهد و ساده‌زیستی همواره به عنوان یکی از فضایل مهم اخلاقی و دینی مورد تأکید اهل بیت (علیهم‌السلام) و به ویژه امام علی (علیه‌السلام) بوده است. بررسی محتوای نهج البلاغه درباره زهد موضوع این تحقیق است که با روش تحلیل مضمون و پس از تحلیل لغوی زهد انجام گرفت. رسیدن به الگوی زهد از سه منظر چیستی زهد، چرایی و چگونگی زهدورزی سؤالاتی هستند که ابعاد مختلف الگوی زهد در نهج البلاغه را روشن ساختند. در این مسیر، ابتدا همه متون مرتبط با زهد، از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه گزینش و در جدولی مقابل هر متن، مضمون یا مضامین پایه‌ای حاکی از ابعاد مختلف زهد استخراج گردید و در نهایت، این مضامین در قالب سه جدول چیستی، چگونگی و چرایی زهد سامان یافتند؛ بدین صورت که میان مضامین هر جدول دسته‌بندی شد و هر یک ذیل عناوین کلی تر به عنوان مضامین سازمان‌دهنده قرار گرفتند. نتیجه آنکه در نهج البلاغه، ماهیت زهد، رغبت نداشتن به دنیا و در آرزوی دنیا نبودن است و دلیل آن، کوچک‌انگاری دنیا در برابر آخرت و اسباب زحمت بودن دنیاخواهی است. همچنین بیشتر مضامین درباره چگونگی زهدورزی است که به شکل قناعت به اندازه کفایت نمودار می‌شود.

Rabbani\_kh@pnu.ac.ir

m.mostafaei@hsu.ac.ir

mjmemami64@gmail.com

\* استادیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

\*\* استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

\*\*\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث



## واژگان کلیدی

زهد، نهج البلاغه، تحلیل مضمون.

### ۱- طرح مسئله

خداوند متعال در قرآن کریم، افراد باتقوا را گرامی‌ترین بندگان نزد خود معرفی می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) و با این بیان بر ملاک‌های برتری افراد و گروه‌های مختلف که برتری را در مال، ثروت، فرزند، قبیله و اصل و نسب می‌پنداشتند خط بطلان می‌کشد. طبق فرموده پیامبر اسلام ﷺ شرط قرار گرفتن در زمره متقین، زهد و ساده زیستی است: «هر کس طالب تقواست در دنیا زهد بپوزد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶/۳۲۰). بنابراین، زهد متمم و یا ابزار تقواست.

زهد یکی از مفاهیم اساسی در اخلاق اسلامی است که آیات و روایات فراوانی بر مطلوبیت آن دلالت دارد و تأکید فراوان متون دینی بر این مسئله، جایگاه ویژه‌ای در برنامه‌های اخلاقی اسلام به آن بخشیده است. در این راستا، درک درست چیستی و ماهیت زهد، چرایی التزام به زهد و چگونگی زهدورزی در این مبحث بسیار ضروری است. برای نمونه، در موضوع منشأ زهد تحلیل شهید مطهری کار بردی است؛ زیرا زهد را از یک موضع انفعالی به یک موضع فعال و رشد طلبانه بالا می‌کشد و آن را به آزادمشی فرد مرتبط می‌سازد: «گریش انسان به زهد، ریشه در آزادمنشی او دارد. انسان، بالفطره میل به تصاحب و تملک و بهره‌مندی از اشیا دارد، ولی آنجا که می‌بیند اشیا به همان نسبت که در بیرون، او را مقتدر ساخته، در درون، ضعیف و زبونش کرده و مملوک و برده خویش ساخته، در مقابل این بردگی، طغیان می‌کند و نام این طغیان، زهد است.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۲۶)

اگر موضوعات اخلاقی و رفتاری در آموزه‌های دینی درست فهمیده و تبیین نشوند و به شایستگی به کار گرفته نشوند، اثرات منفی فراوانی خواهند داشت. به دیگر سخن، گاهی اوقات عملیاتی نشدن یک آموزه شاید بازخورد منفی کمتری از انجام بد و نادرست آن داشته باشد. از بهترین ابزارهای ترسیم درست و تحلیل جامع آموزه‌های اخلاقی، تبیین سیره پیشوایان دین در این زمینه است. بسیاری از ظرافت‌های موجود در گفتار و رفتار عملی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مرزهای صحیح یک عمل را مشخص می‌کند.

پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل مضمون در صدد است با مراجعه به خطبه‌ها، نامه‌ها و

حکمت‌های نهج‌البلاغه به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

۱. زهد در نهج‌البلاغه چه ماهیتی دارد؟
۲. دلیل التزام به زهد در نهج‌البلاغه چیست؟
۳. از منظر آموزه‌های علوی زهد چگونه محقق می‌شود؟

### پیشینه و روش پژوهش

با توجه به نقش زهد در زندگی انسان و اجتماع و اهمیت آن در آموزه‌های اسلامی، بیشتر پژوهش‌های انجام یافته به طور عام از منظر آیات و روایات به این موضوع پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی به زهد در آموزه‌های نهج‌البلاغه پرداخته است. برای نمونه زاهدی و کریمی درجه (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «زهد و ساده‌زیستی و نقش آن در رشد فردی و اجتماعی از منظر آیات و روایات» به این نتیجه رسیده‌اند که نهادینه شدن زهد و ساده‌زیستی در زندگی فردی اجتماعی، آثار بنیادینی را در پی خواهد داشت که زمینه‌ساز رشد فردی و اجتماعی می‌شود. فتاحی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «مفهوم زهد در نهج‌البلاغه و مقایسه آن با بودیزم و جینیزم» گرچه به زمینه کلی بحث اشاره کرده است ولی عمدتاً نمونه‌های روایی خارج از متن نهج‌البلاغه را استفاده کرده و سهم گزاره‌های نهج‌البلاغه در این موضوع کم و ناچیز است؛ ضمن آنکه روشی خاص در تحلیل آموزه‌های حدیثی در این پژوهش دیده نمی‌شود.

تفاوت پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها در تمرکز بر محتوای نهج‌البلاغه و روش تحلیل گزاره‌های آن است. در این پژوهش از روش کیفی تحلیل مضمون و شبکه مضامین استفاده می‌شود. در طراحی شبکه مضامین بر اساس یک‌رویه مشخص، ابتدا کل متون برگزیده بازخوانی و همه مضامین مندرج در آنها از واحد کلمه، عبارت و جمله استخراج و کدگذاری می‌شود؛ مضامین به دست آمده در قالب ذیل نظام‌مند می‌شوند: مضمون‌های اصلی و پایه‌ای (مضامین اولیه استنباط شده از متن)، مضمون‌های سازمان دهنده (مقوله‌های به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضمون‌های اصلی)، مضمون‌های فراگیر (مضمون‌های عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل). (Attride-Stirling, 2001: 28 به نقل از: داودی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۰). این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Braun & Clarke, 2006 به نقل از: مهری، ۱۳۹۳: ۸۱).



برپایه این طرح، در آغاز، تمام خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه مطالعه و گزاره‌های مرتبط با زهد استخراج می‌شود و از رهگذر تحلیل مضامین پایه‌ای موجود، برای هر یک از ابعاد فراگیر چیستی، چگونگی و چرایی زهد، یک مدل مفهومی از مضامین سازمان دهنده ارائه خواهد شد.

### زهد در لغت

در کتاب‌های لغت برای زهد دو معنا می‌توان یافت: یکی قَلْتُ و کم بودن (ابن فارس، بی تا: ۳/۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۴) و دیگری خلاف «رغبت» و به معنای اعراض از چیزی و ترک آن.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد اصل معنای زهد همان «مقدار کم» است چنانکه ابن فارس بدان تصریح می‌کند<sup>۲</sup> و در ترکیب‌هایی این معنا را می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه در لغت برای مرد و زنی که غذایشان «قلیل» است و اساساً برای هر چیز اندکی، صفت «زهید» به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۲/۴؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ۶۴۳/۲) و در تأیید همین معنا در حدیثی که ابن دُرَید از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَام) نقل می‌کند، حضرت می‌فرماید: «الزَّادُ زَهِيدٌ وَالسَّفَرِيُّ عَيْدٌ»؛ توشه اندک است و سفر طولانی. (ابن درید، ۱۹۸۸: ۶۴۳/۲) همچنین در مورد کسی که خلقش تنگ است صفت زهید به کار می‌رود: «امْرَأَةٌ زَهِيدَةٌ لِلضَّيْقَةِ الْخُلُقِ. وَ رَجُلٌ زَهِيدٌ مِنْ هَذَا» (ازهری، ۱۳۸۴: ۸۷/۶)<sup>۳</sup> از باب «تعرف الأشياء بأضدادها» باید گفت اصل معنای ماده «رغب» بر «وسعت» و «کثرت» دلالت می‌کند<sup>۴</sup> چنانکه راغب اصفهانی به این مطلب تصریح می‌کند: «أصل الرُّغْبَةِ: السَّعةُ في الشيء، يقال: رَغِبَ الشيء: اتَّسع» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۸) شایان ذکر است که ابن فارس ضمن آن که یکی از معانی اصلی این ماده را «وسعت» ذکر می‌کند،

<sup>۱</sup> الزُّهْدُ: خلاف الرُّغْبَةِ؛ زَهَدْتُ في الشيء أزهَدُ فيه زُهْدًا وَ زَهَادَةً. وَ الزَّاهِدُ في الدنيا: التَّارِكُ لها وَ لَمَّا فِيهَا، وَ الْجَمْعُ زُهَادٌ. (ابن درید، ۱۹۸۸: ۶۴۳/۲؛ و نیز بنگرید به: جوهری، ۱۳۷۶: ۴۸۱/۲)

<sup>۲</sup> الزَّاءُ وَ الهَاءُ وَ الدَّالُ أَصْلٌ يَدُلُّ عَلَى قِلَّةِ الشَّيْءِ. وَ الزُّهَيْدُ: الشَّيْءُ الْقَلِيلُ. (ابن فارس، بی تا: ۳۰/۳)

<sup>۳</sup> شاهد دیگر بر اینکه اصل معنای زهد مقدار کم است این است که کلمه «زهاء» که دو حرف زاء و هاء در آن وجود دارند به معنای مقدار است: «الزُّهَاءُ: الْقَدْرُ فِي الْعَدَدِ، تَقُولُ: مَعِيَ زُهَاءٌ كَذَا وَ كَذَا دَرَاهِمًا. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷۴/۴) و حتی با اضافه شدن دال هم باز معنای مقدار در برخی ترکیبها حفظ شده است: «وَ قَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ: يُقَالُ: خَذَ زُهْدٌ مَا يَكْفِيكَ: أَي قَلْدَرٌ مَا يَكْفِيكَ. وَ مِنْهُ يُقَالُ: زَهَدْتُ التَّخْلُفَ: وَ زَهَدْتُه: إِذَا خَرَصْتَهُ»؛ ابن سکیت گفته است: عبارت خذ زهد ما یکفیک، یعنی به «اندازه» ای که تو را کفایت می‌کند بگیر؛ و از همین معنا است که گفته می‌شود: زَهَدْتُ التَّخْلُفَ، وَ زَهَدْتُه؛ هنگامی که میزان خرمای نخل را تخمین بزنی. (ازهری، ۱۳۸۴: ۸۸/۶)

<sup>۴</sup> در ترکیب‌های ذیل می‌توان این معنا را مشاهده کرد:

«رَجُلٌ رَغِيْبٌ: وَاسِعٌ الْجَوْفِ أَكُولٌ.... حَوْضٌ رَغِيْبٌ أَي: وَاسِعٌ» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۱۳/۴)؛ «امْرَأَةٌ زَهِيْدَةٌ: قَلِيْلَةُ الْأَكْلِ، وَ رَغِيْبَةٌ: كَثِيْرَةُ الْأَكْلِ» (ازهری، ۱۳۸۴: ۸۸/۶)؛ «وَ الرُّغِيْبَةُ: الْعَطَاءُ الْكَثِيْرُ، وَ الْجَمْعُ رَغَانِبٌ» (ابن فارس، بی تا: ۴۱۶/۲)

معنای اصلی دیگری را نیز برای این ریشه قائل است و آن عبارت است از: «طلب» و «الرَّغْبَةُ فِي الشَّيْءِ» یعنی اراده کردن و خواستن آن.<sup>۱</sup>

با تأمل در کاربردهای مختلف ماده «رغب» و با در نظر گرفتن اینکه خود ابن فارس تنها یک معنای اصلی (قَلَّتْ) برای زهد قائل بود و راغب نیز تصریح می کند که ریشه «رغب» تنها یک اصل معنایی دارد، به نظر می توان گفت معنای طلب کردن و اراده کردن<sup>۲</sup> و میل شدن به چیزی<sup>۳</sup> در این ریشه، به همان وسعت و کثرت باز می گردد چنانکه راغب به درستی، «رغبت» را وسعت در اراده و خواست معنا می کند: «و الرَّغْبَةُ وَ الرَّغَبُ وَ الرَّغْبِيُّ: السَّعَةُ فِي الْإِرَادَةِ» ( راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۸)؛ ازهری نیز ترکیب «رغب النفس» را به «سَعَةُ الْأَمَلِ وَ طَلَبُ الْكَثِيرِ»؛ وسعت آرزو و طلب زیادی کردن، معنا می کند (ازهری، ۱۳۸۴: ۱۲۲ / ۸) و در بیان معنای حدیثی از پیامبر ﷺ که می فرماید: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا مَرَجَ الدِّينُ وَ ظَهَرَتِ الرَّغْبَةُ»؛ «چه خواهید کرد وقتی که دین متزلزل شود و رغبت غالب گردد؟» وی ابتدا رغبت را به کثرت خواسته ها معنا می کند و از آن حرص در جمع مال دنیا و نپرداختن حقوق واجب را نتیجه می گیرد.<sup>۴</sup>

از آنچه در معنای رغبت گفته شد، نتیجه می گیریم که در مقابل آن، زهد نیز می تواند بر مبنای معنای اصلی خود یعنی قَلَّتْ، بر عدم اراده و طلب<sup>۵</sup> و میل اندک دلالت داشته باشد. معنای اصطلاحی زهد به این معنای ثانوی نزدیک است که البته خود وجوه مختلف دارد و در ادامه بررسی می شود.

## زهد در اصطلاح

زهد در اصطلاح، به معنای پشت کردن به دنیا و روی آوردن به آخرت است. انسان زاهد دلبستگی به دنیا ندارد و جز به قدر ضرورت برای حفظ بدن، خود را دنیا دور نگه می دارد. (نراقی، ۱۳۷۸: ۳۳۵)

<sup>۱</sup> «الراء والغین والباء أصلان: أحدهما طلبٌ لشيءٍ والآخر سَعَةٌ في شيءٍ. فالأول الرَّغْبَةُ في الشيءِ: الإِرَادَةُ له» (ابن فارس، بی تا: ۴۱۵ / ۲)

<sup>۲</sup> «رَغِبْتُ في الشيءِ، إذا أردته» (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۳۷ / ۱)

<sup>۳</sup> «و الرَّغْبَةُ من قولهم: رَغِبْتُ في الشيءِ رَغَبًا وَ رَغْبَةً وَ رُغْبِي، إذا ملت إليه» (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱ / ۳۲۰)

<sup>۴</sup> «و قوله: ظهرت الرَّغْبَةُ: أي: كَثُرَ السُّؤَالُ وَ قَلَّتِ الْعِفَّةُ. وَ منه قولك: رَغِبْتُ إلى فلانٍ في كذا إذا سألته إياه، و معنى ظهور الرَّغْبَةِ:

الحرصُ على جمع المال و منع الحق منه.» (ازهری، ۱۳۸۴: ۱۲۱ / ۸ - ۱۲۲)

<sup>۵</sup> «و رَغِبْتُ عن الشيءِ، إذا لم تُرِدْهُ وَ زهدت فيه» (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۳۷ / ۱)



مفهوم اصطلاحی زهد که همان زهد نسبت به دنیا است عبارت است از ترک جدی هر آنچه که به زندگی دنیایی مربوط است. به گونه ای که هیچ وابستگی و تمایل درونی به آرایه های دنیا نداشته باشد و زندگی اش یکسره مصروف آخرت باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۵۶/۴).

#### ۴-۱. وجوه محتمل زهد در معنای اصطلاحی

با توجه به معنای زهد در لغت و همچنین معنای اصطلاحی آن، ابعاد مختلف زهد در معنای اصطلاحی را در سه وجه می‌توان صورت‌بندی کرد:

##### ۴-۱-۱. زهد به معنای توجه و میل اندک

ظواهر زهد از آن جهت در تقابل با رغبت به کار می‌رود که معنای کم اعتنایی از آن اراده می‌شود و در واقع، زاهد کسی است که نسبت به دنیا تمایل کمی از خود نشان می‌دهد برخلاف راغب به دنیا که نسبت به آن حرص می‌ورزد. تنها کاربرد قرآنی این ماده، در خصوص نحوه رفتار کاروان یابنده حضرت یوسف (علیه السلام) نسبت به ایشان در بازار برده فروشان، همین معنا<sup>۱</sup> را نمودار می‌سازد<sup>۲</sup>: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الرَّاهِدِينَ» (یوسف: ۲۰)؛ «و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند و در آن بی‌رغبت بودند»<sup>۳</sup>.

##### ۴-۱-۲. زهد به معنای کوچک انگاری

احتمال دیگری هم به ذهن می‌رسد و آن این است که زاهد، چون چیزی را کم و ناچیز و کوچک می‌انگارد به آن رغبت نمی‌کند که البته در کتابهای قدیم لغت، شاهد زیادی بر این معنا نیافتیم و ظاهراً تنها در باب افتعال این معنا را می‌رساند: «فَلَانٌ يُرْدِدُهُ عَطَاءَ فَلَانٍ، أَيْ يُعْدُهُ زَهِيداً قَلِيلاً» (جوهری،

<sup>۱</sup> «الزهد هو الرغبة عن الشيء أو هو كناية عن الاتقاء» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۰۷)؛ «و الزهادة: قلة الرغبة في حصول الشيء الذي من شأنه أن يرغب فيه، أو قلة الرغبة في عوضه كما هنا، أي كان السيارة غير راغبين في إغلاء ثمن يوسف - عليه السلام - و لعل سبب ذلك قلة معرفتهم بالأسعار» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۱/۱۲)

<sup>۲</sup> البته ظاهراً راغب اصفهانی زهد در این آیه را به معنای قناعت به اندک در نظر گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۴) که به نظر این معنا درست نیست چون صحیح نیست بگوییم آنها به اندکی از حضرت یوسف (علیه السلام) قانع بودند؛ مگر اینکه بگوییم منظور رضایت آنها به ثمن بخرس است؛ در این صورت باید چیزی را در تقدیر گرفت که البته اصل بر عدم تقدیر است.

<sup>۳</sup> در ترجمه آیات قرآن کریم از ترجمه محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

۱۳۷۶: ۲ / ۴۸۱) «فلائی بخشش فلائی را اندک شمرد.»<sup>۱</sup> هرچند به نظر می‌آید بعداً این معنا نیز به حوزه معنایی زهد افزوده شده و کاربرد گسترده یافته است چنانکه زمخشری در معنای حدیث «انّ الناس قد اندفعوا فی الخمر و تزاهدوا بالجد» می‌گوید: «أی احتقروه و لم یبالوا به»؛ «[مردم به شراب روی آوردند و] شلاق را کوچک شمردند و به آن اهمیتی ندادند. (زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۷۹)

#### ۳-۱-۴. زهد به معنای قناعت به اندک

شاید اینطور هم بتوان تحلیل کرد که زاهد به مقداری اندک از یک چیز قانع است. گرچه این تحلیل نیز شاهد لغوی دارد<sup>۲</sup> و برخی همچون راغب اصفهانی بدان تصریح کرده‌اند<sup>۳</sup> اما شواهد و از جمله تقابل ذکر شده میان زهد و رغبت، بیشتر معنای اول را تأیید می‌کنند.

#### تحلیل گزاره‌های نهج البلاغه در موضوع زهد

##### ۱-۵. گام نخست: استخراج مضامین پایه‌ای

در آغاز با مطالعه منبع اصلی پژوهش (نهج البلاغه)، مضامین متبادر به ذهن از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه استخراج شده است. این مضامین که از متن استخراج شده‌اند و پایه استنباط مضامین انتزاعی بعدی هستند، «مضامین پایه‌ای» نامیده می‌شوند. در گزینش گزاره‌های حوزه زهد در نهج البلاغه و استنباط مضامین آنها، از شرح‌های نهج البلاغه استفاده شده است.

#### جدول شماره ۱: تبدیل متن به مضامین پایه‌ای

ردیف	منبع	متن عربی	ترجمه	مضمون پایه‌ای
۱	خطبه ۳	وَمَرَقَتْ أُخْرَى وَقَسَطَ آخَرُونَ ...لَكِنَّهُمْ حَلَبَتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَرَأَفَهُمْ زُبُرِجُهَا	و گروهی از جمع دین‌داران بیرون جستند و گروهی دیگر با ستمکاری دل‌ها را خستند چون دنیا در دیده آنان زیبا بود و زیور آن در چشم‌هایشان خوش‌نما	زیبا دیدن دنیا و رغبت به آن دلیل رغبت به دنیا زیبا دیدن آن است.

<sup>۱</sup> شاهد دیگر البته از ریشه‌ای که دو حرف مشترک با زهد دارد: [از ریشه زهو:] «أَزْدَهَيْتُ الرَّجُلَ، أَوْ الشَّيْءَ أَزْدَهَاءً، أَيْ: تَهَوَّنْتُ

به» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷۴/۴)

<sup>۲</sup> «رَجُلٌ زَهِيدٌ الْعَيْنُ: إِذَا كَانَ يَقْنَعُهُ الْقَلِيلُ. وَرَغِيبُ الْعَيْنِ: إِذَا كَانَ لَا يَقْنَعُهُ إِلَّا الْكَثِيرُ.» (ازهری، ۱۳۸۴: ۸۸/۶)

<sup>۳</sup> «الرَّاهِدُ فِي الشَّيْءِ: الرَّاعِبُ عَنْهُ وَ الرَّاضِي مِنْهُ بِالزَّهْدِ، أَيْ: الْقَلِيلُ.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۴)



۲	خطبه ۳۲	فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أُغْيِكُمْ أُصْعَمَرِمْ حُتَالَةَ الْقَرْطِ وَقَرِاصَةَ الْجَلْمِ وَ أَتَعْطُوا يَمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَأَرْفُضُوهَا ذَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفُضَتْ مَنْ كَانَ أَشْعَفَ بِهَا مِنْكُمْ	پس دنیا را خرد مقدارتر از پر کاه و خشکیده گیاه بینید و از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آنکه پسینیان از شما عبرت گیرند. دنیا نکوهیده را برانید، چه او کسانی را از خود رانده است که بیش از شما شیفته آن بوده‌اند	کوچک انگاری دنیا بی وفایی دنیا به شیفتگان خود
۳	خطبه ۳۲	وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمَلِكِ صُؤْلَةٌ نَفْسِهِ وَأَنْقَطَاعُ سَبِيهِ فَقَصَّرَتْهُ الْعَالُ عَلَى خَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْرِ الْقِتَاعَةِ وَتَزَيْنَ بِبِئْسَ أَهْلِ الرُّهَادَةِ وَكَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَجٍ وَ لَا مَعْدَى	و آن‌که خردی همت و نداشتن وسیلت، او را از طلب حکومت بنشانند تا بدانچه در دست دارد بسندگی کند، خود را به زیور قناعت بیاراید و در لباس تارک دنیا درآید. حالی که شب یا روزی نبوده است که با زهد بیاید.	زهد مزورانه افراد دون همت و ناتوان زاهدان ریاکار در عمل زهد گریزند
۴	خطبه ۴۲	أَمَا طَوَّلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْزَرَ	آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می‌سپارد	آرزوهای دراز و فراموشی آخرت
۵	خطبه ۴۵	لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ	مپرسید در دنیا افزون از آنچه شمارا بسندگی است؛ و نخواهید در آن بیشتر از آنچه شمارا کفایت‌کننده است.	زهد بهره‌برداری به اندازه کفایت و نخواستن بیش از آن است
۶	خطبه ۸۱	أَيُّهَا النَّاسُ الرُّهَادَةُ قَصُرُ الْأَمَلِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ	ای مردم! پارسایی، دامن آرزو در چیدن است و شکر نعمت حاضر گفتن و از ناروا پارسایی ورزیدن	زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، شکر بر نعمت و دوری از حرام
۷	خطبه ۱۰۹	قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا وَأَهْوَوْنَ بِهَا وَهَوْنَهَا	پسامبر ﷺ دنیا را خوار دید و کوچکش شمرد، سبکش گرفت و هیچش به حساب آورد	تحقیر دنیا، کوچک انگاری آن و به حساب نیابردنش
۸	خطبه ۱۱۱	مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَّ مِنْهَا يَوْمُهُ وَ مَنْ اسْتَكْتَرَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَّ مِنْهَا يَوْمُهُ وَ زَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ	کسی که از دنیا کمتر بهره بردارد، از آنچه موجب ایمنی اوست بیشتر دارد و آن که از دنیا نصیب بیشتر گیرد، از آنچه موجب هلاک اوست بیشتر گرفته و به‌زودی زوال پذیرد	قناعت به اندک دنیا موجب افزایش ایمنی است زیاده طلبی از دنیا موجب افزایش هلاکت است دنیا ناپایدار و خیانتکار است
۹	خطبه ۱۳۳	وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ يَكَادُ صَاحِبُهُ يُشْبِعُ مِنْهُ وَيَمَلُّهُ	و بدانید که هیچ چیز نیست، جز که دارنده‌اش از آن سیر شود و از داشتن آن دلگیر	دنیا روح شخص را راضی نمی‌کند بلکه موجب دلزدگی و ملال می‌شود
۱۰	خطبه ۱۳۳	فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ	پس بینا از دنیا رخت بردارد و نابینا رخت خویش در آن گذارد	زهد نتیجه بصیرت است زهد بی رغبتی به دنیاست
۱۱	خطبه	وَكَذَلِكَ مَنْ عَطَمَتِ الدُّنْيَا فِي	کسی که دنیا در دیده‌اش کلان	بزرگ دیدن دنیا موجب



۱۶۰	عَيْنِهِ وَكَبَّرَ مَوْجِعَهَا مِنْ قَلْبِهِ أَتْرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا.	نماید و ارزش و اعتبار آن در دل وی فراوان نماید، آن را بر خدا مقدم سازد و جز آن به چیزی نپردازد.	ترجیح آن بر خدا و پرداختن بدان می شود
۱۲	وَاللَّهُ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبِرَ يَا كَلِمَةَ لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَهُ الْأَرْضِ	به خدا، که از او (خدا) نخواست جز نانی که آن را بخورد که موسی <small>عليه السلام</small> از سبزی زمین می خورد.	حضرت موسی <small>عليه السلام</small> زیاده خواه نبود زهد یعنی خواستن به قدر کفایت
۱۳	فَقَدْ كَانَ يَغْمَلُ سَفَاقِ الْخُوصِ بِيدِهِ	داود به دست خود زنبیل می بافت	حضرت داود <small>عليه السلام</small> نسبت به دنیا بی رغبت بود. خودکفایی روش زاهدان است
۱۴	فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَبْسُ الْحَشِينَ	عیسی سنگ را بالین می کرد و جامه درشت به تن داشت	حضرت عیسی <small>عليه السلام</small> نسبت به دنیا بی رغبت بود. ایشان به حداقل کفایت می کرد
۱۵	ذَابَتْ رَجُلَاةٌ وَخَادِمُهُ يَدَاهُ	مرکب او (عیسی) دو پایش بود و خدمت گزار وی دست هایش	خودکفایی روش زاهدان است
۱۶	وَلَقَدْ كَانَ صِ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَخْلِسُ جِلْسَةَ الْعُنْدِ وَيُخْصِفُ بِيدِهِ تَعْلَةً وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَيُرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِي وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ	پیامبر <small>ص</small> روی زمین می خورد و چون بندگان می نشست و به دست خود پای افزار خویش را پینه می بست و جامه خود را خود وصله می نمود و بر خر بی پالان سوار می شد و دیگری را بر ترک خود سوار می فرمود	پیامبر <small>ص</small> نسبت به دنیا بی رغبت بود ایشان ساده زیست بود و به حداقل کفایت می کرد
۱۷	فَاعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِلِقْبِهِ وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَأَحَبَّ أَنْ تَعْتَبَ زِينَتَهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْ لَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا	پیامبر <small>ص</small> پس به دل خود از دنیا روی گرداند و یاد آن را در خاطر خود میراند و دوست داشت که زینت دنیا از او نهان ماند تا زیوری از آن برندارد	پیامبر <small>ص</small> قلبا نسبت به دنیا بی رغبت بود و خود را از آن دور می کرد.
۱۸	وَأَنْصَرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا	از روی دل از دنیا بازگرد- و بدان روی مبار	اعراض قلبی نسبت به دنیا
۱۹	تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلَهُ قَلِيلًا زَلَلَهُ خَاشِعًا قَلْبَهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مَنُورًا أَكَلَهُ سَهْلًا أَمْرُهُ	پرهیزکار را بینی که آرزویش اندک و لغزش هایش کم. دلش آرمیده و جانش خرسند، ناخواهان، خوراکش اندک و کارش آسان است	کوتاهی آرزوی پرهیزکاران و قناعت ذاتی آنها ساده زیستی پرهیزکاران و قناعتشان به اندک
۲۰	أَرَادَتْهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يَرِدُوا وَهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهُ	(پرهیزکاران) دنیا آنان را خواست و آنان دنیا را نطلبیدند، اسیرشان کرد و به بهای جان، خود را از بند آن خریدند.	بی مقدار دانستن دنیا بی رغبتی نسب به دنیا
۲۱	إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ	خدا بر پیشوایان دادگر واجب	وجوب برابری زندگی



۲۰۹	آن یَقْدِرُوا أَنفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ قَفْرَهُ	فرموده خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی تنگدست را به هیجان نیاورند و به طغیان و اندراند	حاکمان عادل با مردمان ضعیف، ساده زیستی حاکمان مانع طغیان فقیران
۲۲	لَئِنْ دُنِيَ كُمْ عِنْدِي لَأَهْمُونَ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَرْجِ زَادَةٍ تَقْتَضِمُهَا	دنیای شما نزد من خوارتر است از برگی در دهان ملخ که آن را می خاید و طعمه خود می نماید.	خوار شمردن دنیا
۲۳	اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرِي بِالْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْمُرْتَجِعِ بِالْأَجَلِ هَذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ وَالِدُخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَالصَّرَاعَةِ	خرید این فریفته آرزومند- این خانه را- از این کس که اجل وی را از جای کند. به بهای برون شدن از قناعتی که موجب ارجمندی است و درون شدن در ذلت و به دست آوردن- دنیا که مایه دردمندی است	فریفته آرزوها شدن مخالف زهد است قناعت پسندیده است قناعت مایه عزت است و طلب دنیا مایه ذلت و دردمندی
۲۴	قَدَحَ الْإِسْرَافِ مُقْتَصِدًا وَأَذْكُرُ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَأَمْسِكُ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ صُرُورَتِكَ وَقَدِيمِ الْفَضْلِ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ	میانم رو باش و از زیاده روی دست بردار! و امروز، فردا را به خاطر آر و از مال نگاه دار چندان که تو را کارساز است و زیادت را پیشاپیش فرست برای روزی که تو را بدان نیاز است.	ترک زیاده خواهی (اسراف) و پیشه کردن اقتصاد قناعت به قدر ضرورت در دنیا پیش فرستادن اضافه مال برای روز نیاز (آخرت)
۲۵	قَدَّرَ بِلَا عِلْمِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ حَقْفَةِ الظُّهْرِ فَلَا تَحْمِلُنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلًا ذَلِيلًا وَبِأَلَا عَيْلِكَ وَإِذَا وَجَدْتِ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ ذَاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَعْتِنِيهِ وَحِمْلَهُ إِيَّاهُ	توشه خود را به اندازه گیر چنانکه تو را رساند و پشتت سبک ماند و بیش از آنچه توان داری بر پشت خود منه که سنگینی آن بر تو گران آید و اگر مستمندی یافتی که توشه‌ات را تا به قیامت برد و فردا که بدان نیازمندی تو را به کمال پس دهد، او را غنیمت شمار و بار خود را بر پشت او گذار	خواستن به اندازه توان و طاققت، زهد است زهد سبک باری در دنیا و رهایی از سنگینی مزاحم است پیش فرستادن توشه و بار خود برای آخرت از طریق کمک به نیازمندان
۲۶	أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ انْتَهَى مِنْ دُنْيَاةٍ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ	بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان را خوردنی خویش نموده	ساده زیستی و اکتفا به حداقل از سوی حاکم اسلامی
۲۷	أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أُعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَتَدَادٍ	بدانید که شما چنین نتوانید کرد. لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و- در پارسایی- کوشیدن و پاک دامنی و درستی ورزیدن	عدم توانایی مردم بر پیشه کردن زهد امام پارسایی، تلاش، پاکدامنی و درستی ورزیدن، جایگزین زهد امام گونه برای مردم در حکومت اسلامی است
۲۸	وَلَوْ شِئْتَ لَأَهْتَدَيْتَ الطَّرِيقَ إِلَى	و اگر خواستی دانستی چگونه	غلبه هوای نفس موجب

		مُصَفِّي هَذَا الْعَسَلِ وَتُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَتَسَابِحِ هَذَا الْقَزِّ وَكَيْنُ هَيْهَاتَ أَنْ يُغَلِّبِي هَوَايَ	عسل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم را به کار برم، لیکن هرگز هوای من بر من چیره نخواهد گردید.	زیاده خواهی دنیا می شود(زهد غلبه بر هوای نفس است) ساده زیستی و قناعت به اندک از سوی حاکم اسلامی
۲۹	نامه ۴۵	وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوَّالِيَامَةَ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْعِ أَوْ أَيْتٍ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ عَزْبِي وَأَكْبَادٌ حَزْرِي	چه بود که در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرفته نانی برد، یا هرگز شکمی سیر نخورد و من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته	زندگی حاکم در سطح فقرا از سر همراهی و همدردی با آنان است
۳۰	نامه ۴۵	أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أَشَارَ كَهْرَفِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ سُوءَ لَهْفِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ	آیا بدین بسنده کنم که - مرا - امیر مؤمنان گویند و در ناخوشایندهای روزگار شریک آنان نباشم؟ یا در سختی زندگی - نمونه‌ای - برایشان نشوم؟	حاکم اسلامی باید شریک سختی مردم و الگوی آنها در تنگنای زندگی باشد
۳۱	نامه ۴۵	فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَ حَتِيفٍ وَ لَتَكْفُفَ أَفْرَاصُكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ	پس پسر حنیف! از خدا ترس و گرده‌های نانت تو را کفایت است اگر به رهایی از آتش دوزخ عنایت است	تقوای الهی ریشه زهد حاکم است اکتفای حاکم به اندک برای رهایی از آتش دوزخ
۳۲	نامه ۶۸	فَاعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا لِقَائِهِ مَا يَضْحِكُ مِنْهَا وَصَغُ عُنُكُ هُمُومَهَا لِمَا أَيْقَنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا	پس از آنچه در دنیا شادمانت می دارد، رویگردان! چه اندک زمانی با تو می ماند؛ و اندیشه دنیا را از سر بنه! چه یقین داری که از تو روی بگرداند	دنیا ناپایدار است و انسان را ترک می کند
۳۳	حکمت ۴	الرُّهْدُ ثُرُوءٌ وَالْوَرَعُ جُنَّةٌ	زهد ثروت و پرهیزگاری سپری نگه‌دار.	زهد ثروت است.
۳۴	حکمت ۲۸	أَفْضَلُ الرُّهْدِ لِحْفَاءِ الرُّهْدِ	بترین پارسایی نهفتن پارسایی است	بترین زهد پنهان کردن زهد است
۳۵	حکمت ۳۴	أَشْرَفُ الْعَيْتِ تَزَلُّ الْمُنَى	شریف‌ترین بی‌نیازی، وانهادن آرزوهاست	بترین ثروت ترک آرزوهاست
۳۶	حکمت ۴۳	يُرِحُّ اللَّهَ حَبَابُ بَنِ الْأَرْتِ فَلَقَدْ أَسْلَرَ رَاغِبًا وَ هَاجَرَ طَائِعًا وَ قَبِعَ بِالْكَفَافِ	خدا پیام‌زاد خباب پسر اُرت را، به رغبت اسلام آورد و از روی فرمان برداری هجرت کرد و به گذران روز قناعت.	تمجید مسلمانی از روی رغبت تمجید قناعت به حد کفایت
۳۷	حکمت ۴۴	طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَبِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ	خوشا کسی که معاد را به یاد آورد و برای حساب کار کرد و به گذران روز قناعت نمود و از خدا راضی بود	توجه به معاد و حساب در آن، منشأ زهد است زهد قناعت به حد کفایت و رضایت به خواست خدا



۳۸	حکمت ۵۷	الْفَتَاةُ مَا لَا يَبْقَدُ	قناعت مالی است که پایان نیابد	قناعت مالی تمام‌نشدنی است
۳۹	حکمت ۱۵۰	لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الرَّاهِدِينَ وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاهِدِينَ	از آنان مباش که درباره دنیا چون زاهدان سخن گوید و در کار دنیا راه جویندگان دنیا را پوید	نکوهش زهد زبانی در عین رغبت عملی به دنیا مقابل زهد، رغبت است
۴۰	حکمت ۱۹۲	يَا بَنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قَوْلِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِعَدِيرِكَ	پسر آدم! آنچه بیش از خوراک روزانه‌ات کسب نمودی در آن گنججور جز خود بودی	کسب بیش از حد نیاز، نگرهبانی مال برای دیگری است
۴۱	حکمت ۲۲۹	كَلِمَاتُ الْفِتَاةِ مَلَكٌ وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَجِيمًا وَسَيِلَعٍ عَنِ قَوْلِهِ تَعَالَى - فَلَنْ تُخَيَّبَهُ حَيَاةَ طَيِّبَةً فَقَالَ هِيَ الْفِتَاةُ	قناعت دولتمندی را بس و خوی نیک نعمتی بود در دسترس. او حضرتش را از - معنی - «فَلَنْ تُخَيَّبَهُ حَيَاةَ طَيِّبَةً» پرسیدند، فرمود: آن قناعت است	قناعت دولتمندی (ملک) است قناعت حیات طیبه است
۴۲	حکمت ۲۷۳	فَرَدَّ أَيُّهَا الْمُسْتَفْتَى فِي شُكْرِكَ وَ قَسَرَ مِنْ عَجَلَتِكَ وَقَفَّ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ	پس ای سود خواهنده سپاس افزون کن و شتاب کمتر و بیش از آنچه تو را روزی است انتظار میر!	خواستن سود بیشتر از طریق افزودن بر شکر کم کردن عجله و قناعت به اندازه روزی
۴۳	حکمت ۳۶۷	وَبَلَّغَتْهَا أَرْبَى مِنْ ثُرُوتِهَا حَكَمَ عَلَى مَكْتَبِهَا بِالْفَاقَةِ وَ [أَعْنَى] أَعْيُنَ مَنْ عَنَى عَنْهَا بِالرَّاحَةِ	روزی یک‌روزه برداشتن پاکیزه‌تر تا ثروت آن را روی هم نهدن. آن که از آن بسیار برداشت به درویشی محکوم است و آن که خود را بی‌نیاز انگاشت با آسایش مقرون	قناعت به اندازه کفایت، پاکیزه‌تر و سودمندر [ازکی] از ثروت‌اندوزی است افزون طلب از دنیا، محکوم به درویشی است کسی که نسبت به دنیا بی‌نیازی بورزد قرین آسایش است
۴۴	حکمت ۳۶۷	إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ وَيَقْتَاتُ مِنْهَا بِعَيْنِ الْإِضْطِرَّارِ	همانا مرد باایمان به جهان به دیده عبرت می‌نگرد و از آن به‌اندازه ضرورت می‌خورد	مؤمن با دیده عبرت به دنیا می‌نگرد مؤمن به اندازه ضرورت از دنیا برمی‌دارد.
۴۵	حکمت ۳۷۱	لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْفِتَاةِ وَلَا مَالَ أَذْهَبَ لِفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقَوْتِ وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَهَلَ الرَّاحَةَ وَتَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعَةِ	هیچ شرفی برتر از اسلام نیست و نه گنجی پرمایه‌تر از قناعت؛ و هیچ مال درویشی را چنان نزداید که آدمی به روزی روزانه بسنده نماید و آن که به روزی روزانه اکتفا کرد آسایش خود را فراهم آورد و در راحت و تن‌آسانی جای کرد	هیچ گنجی غنی‌تر از قناعت نیست رضایت به روزی روزانه، برترین مال در از بین بردن احساس فقر [فاقة] است. کفایت به حد نیاز، موجب آسایش و آرامش است
۴۶	حکمت ۳۹۵	كُلُّ مَقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ	هر چه بدان بسنده کردن توان، بس بود همان	به اندازه کفایت برداشتن، بسنده است

۴۷	حکمت ۳۹۶	وَالثَّقَلُ وَلَا التَّوَسُّلُ	به اندک بساز و به این‌وآن نپرداز	باید به کم قناعت کرد و به دیگران روی نیاورد.
۴۸	حکمت ۴۳۹	الرَّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَكَ رَبِّيَ مَا أَتَى عَلَى مَا فَاتَكَرُّ وَلَا تَقْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ مَنْ لَمْ يُؤَسَّ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يُفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الرَّهْدَ بِطَرْفَيْهِ	همه زهد در دو کلمه از قرآن فراهم است: خدای سبحان فرماید «تا بر آنچه از دستت رفته دریغ نخورید و بدان چه به شما رسیده شادمان مباشید.» و آن که برگزیده دریغ نخورد و به آینده شادمان نباشد از دو سوی زهد گرفته	زهد دو بال دارد یکی نراحت نشدن نسبت به از دست دادن دنیا و دیگری عدم شادمانی و مستی از کسب دنیا

بر پایه جدول فوق (جدول شماره ۱)، تمامی گزاره‌های نهج البلاغه در موضوع زهد به ۴۸ مضمون پایه‌ای تبدیل شده است. پس از دست یافتن به مضامین پایه‌ای باید مضامین سازمان دهنده و مضامین فراگیر انتزاع شوند. در این مرحله سعی می‌شود با سازمان‌دهی مجدد مضامین اولیه یا همان مضامین پایه‌ای به مضامین انتزاعی‌تری دست‌یابیم که در واقع مضمون‌های اصلی‌تر، فراگیرتر و مرکزی‌تر خواهند بود.

#### ۲-۵. گام دوم: مضمون‌های مرتبط با چیستی

چینش مضامین سازمان‌دهنده و پایه‌ای در موضوع چیستی زهد که از جدول شماره (۱) انتزاع می‌شود در جدول شماره (۲) به تفکیک فراوانی و نشانی هر یک در نهج البلاغه می‌توان دید.

#### جدول شماره ۲: مضمون‌های مرتبط با چیستی زهد و ساده زیستی

مضمون‌های فراگیر	مضمون‌های سازمان دهنده	مضمون‌های پایه	نشانی	فراوانی
چیستی	ماهیت	متضاد رغبت	ح ۱۱۰	۱
		بی میلی و اعراض قلبی	خ ۱۳۳ / خ ۱۶۰ (مورد) / خ ۱۷۳ / خ ۱۹۳ / ح ۴۳	۱۱
	تعریف	مبارزه با هوای نفس	ن ۴۵	۱
لوازم	ماهیت	کوتاهی آرزو، شکر بر نعمت، دوری از حرام	خ ۸۱	
		میانه غم و مستی	ح ۴۳۹	۱
	لوازم	کوتاهی آرزوها	خ ۴۲ / خ ۸۱ / خ ۱۹۳	۳
		فریفته آرزوها نشدن	ن ۳ / ح ۳۴	۲

بر پایه این جدول، چِستی زهد در آموزه‌های نهج البلاغه در سه محور ماهیت، تعریف و لوازم زهد خلاصه می‌شود. در این میان ماهیت زهد با مضامینی همچون مبارزه با هوای نفس، بی میلی و اعراض قلبی از امور مادی هم پیوند است و در مجموع ماهیتی متضاد رغبت دارد.

در تعریف زهد از منظر نهج البلاغه با گزاره‌هایی مانند: کوتاهی آرزو، شکر بر نعمت و دوری از حرام بر می‌خوریم و می‌توان گفت که اساسی‌ترین تعریف از زهد، عبارتی از امیر مؤمنان است که آن را میانه غم و مستی می‌داند. بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه، کوتاه کردن آرزو و فریفته نشدن به آن از لوازم زهد به شمار می‌رود.

### ۳-۵. گام سوم: مضمون‌های مرتبط با چرایی

چینش مضامین سازمان‌دهنده و پایه‌ای در موضوع چرایی زهد که از جدول شماره (۱) انتزاع می‌شود در جدول شماره (۳) به تفکیک فراوانی و نشانی هر یک در نهج البلاغه می‌توان دید.

جدول شماره ۳: مضمون‌های مرتبط با چرایی ساده‌زیستی و زهد

مضمون-های فراگیر	مضمون‌های سازمان‌دهنده	مضمون‌های پایه	نشانی	فراوانی
چرایی	جهان بینی	شناخت حقیقت دنیا	خ ۳ / خ ۳۲ / خ ۱۰۹ / خ ۱۳۳ / خ ۱۲ ۱۶۰ (۲ مورد) / خ ۱۹۳ / خ ۲۲۴ / ن ۱۶۸ / ح ۱۹۲ / ح ۳۶۷ (۲ مورد)	۱۲
		آخرت اندیشی	خ ۱۳۳ / ن ۲۱ / ن ۳۱ (۲ مورد) / ح ۴۴	۵
	ویژگی‌ها و فوائد	سودمندی و بسندگی	خ ۱۱۱ / ن ۳ / ح ۴ / ح ۱۵۷ / ح ۲۲۹ / ح ۳۶۷ / ح ۳۷۱ (۲ مورد) / ح ۳۹۵ / ح ۳۹۶	۱۰
		لازمه حکمرانی دینی	خ ۲۰۹ / ن ۴۵	۲

در تحلیل چرایی زهد بر پایه آموزه‌های نهج البلاغه دو محور اصلی وجود دارد؛ یکی جهان بینی زهد و دیگری ویژگی‌ها و فواید زهد.

محور اول در دو حوزه شناخت حقیقت دنیا و آخرت گرایی به تحلیل چرایی زهد می پردازد. از سویی، بی وفایی دنیا، ناپایداری، و فریبندگی آن که به ذلت و دردمندی می انجامد در جهت شناخت حقیقت دنیا است و مؤمن را به کوچک انگاری دنیا سوق می دهد. از سوی دیگر اصل قرار دادن دین و توجه به معاد و حساب و توشه اندوزی برای آخرت به عنوان منشأ زهد در جهان بینی ایمانی مطرح می شود.

محور دوم از دو منظر سودمندی و بسندگی زهد و لازمه بودن زهد برای حکمرانی دینی، چرایی زهد را به تصویر می کشد. مضامین این محور بر این نکته تأکید می کنند که قناعت به اندازه ضرورت، پاکیزه تر و سودمنتر از ثروت اندوزی است و برای حیات طیبه انسان بسنده است چراکه احساس نیاز را در انسان از بین می برد و او را از روی آوردن به دیگران بی نیاز می سازد. همچنین حاکم دینی با تقوای الهی زهد پیشه می سازد و با ساده زیستی، مانع از طغیان هیجانات طبقه فرودست جامعه می شود.

#### ۴-۵. گام چهارم: مضمون‌های مرتبط با چگونگی

چینش مضامین سازمان دهنده و پایه‌ای در موضوع چگونگی زهد که از جدول شماره (۱) انتزاع می شود در جدول شماره (۴) به تفکیک فراوانی و نشانی هر یک در نهج البلاغه می توان دید.

جدول شماره ۴: مضمون‌های مرتبط با چگونگی زهد و ساده زیستی

مضمون‌های فراگیر	مضمون‌های سازمان دهنده	مضمون‌های پایه	نشانی	فراوانی
چگونگی	اصول	بهره گیری از دنیا به اندازه توان	ن ۲۱ / ن ۳۱	۲
		توشه اندوزی با کمک به نیازمندان	ن ۳۱	۱
		سودطلبی با شکر الهی	ح ۲۷۳	۱
		تفاوت زهد مردمان و معصومان <small>علیهم السلام</small>	ن ۴۵	۱
روشها	قناعت‌ورزی	خ ۱۶۰ (۳) / خ ۱۹۳ (مورد) / ن ۱۱ / ن ۲۱ / ح ۱۴۳ / ح ۳		



	۱۴۴ ح / ۲۷۳ ح / ۳۶۷			
۲	خ ۱۶۰ (۲ مورد)	خودکفایی		
۵	خ ۲۰۹ / ن ۴۵ (۴) (مورد)	همراهی و همدری حاکم اسلامی با مردم		
۱	ن ۴۵	فضائل دینی مردمان جایگزین زهد معصومان <small>علیهم‌السلام</small>		
۱	خ ۱۹۲ / ح ۲۸	زهد مطلوب	انواع و مراتب	
۳	خ ۳۲ (۲ مورد) / ح / ۱۵۰	زهد مذموم		

در تبیین چگونگی زهد، با سه محور اصول، انواع و مراتب و روشها روبه‌رو هستیم: خواستن به اندازه توان و طاقت، ترک زیاده خواهی، طلب سود بیشتر از طریق افزودن بر شکر، عدم توانایی مردم بر پیشه کردن زهد امام، مضامینی هستند که در اصول زهد در قالب چهار محور بیان شده است.

در موضوع انواع و مراتب، زهد پیامبرانه، زهد مزورانه افراد دون همت و زهد ریاکارانه در شمار انواع زهد جای گرفته است و زهد پنهانی برترین مراتب زهد دانسته شده است.

قناعت به اندازه کفایت و انجام امور شخصی و نسپردن آنها به دیگران، از روشهای مهم زهدورزی در سلوک فردی و اجتماعی است. ساده زیستی حاکمان و برابری زندگی آنها با توده مردم برای همدردی با محرومان، روش مورد تأکید امام علیه‌السلام در سلوک حکمرانی است. بر فرض معصوم بودن حاکم، مردم که توان زهد معصومانه ندارند باید با پارسایی و تلاش صادقانه در راستی و درستی، به یاری حاکم معصوم بشتابند.

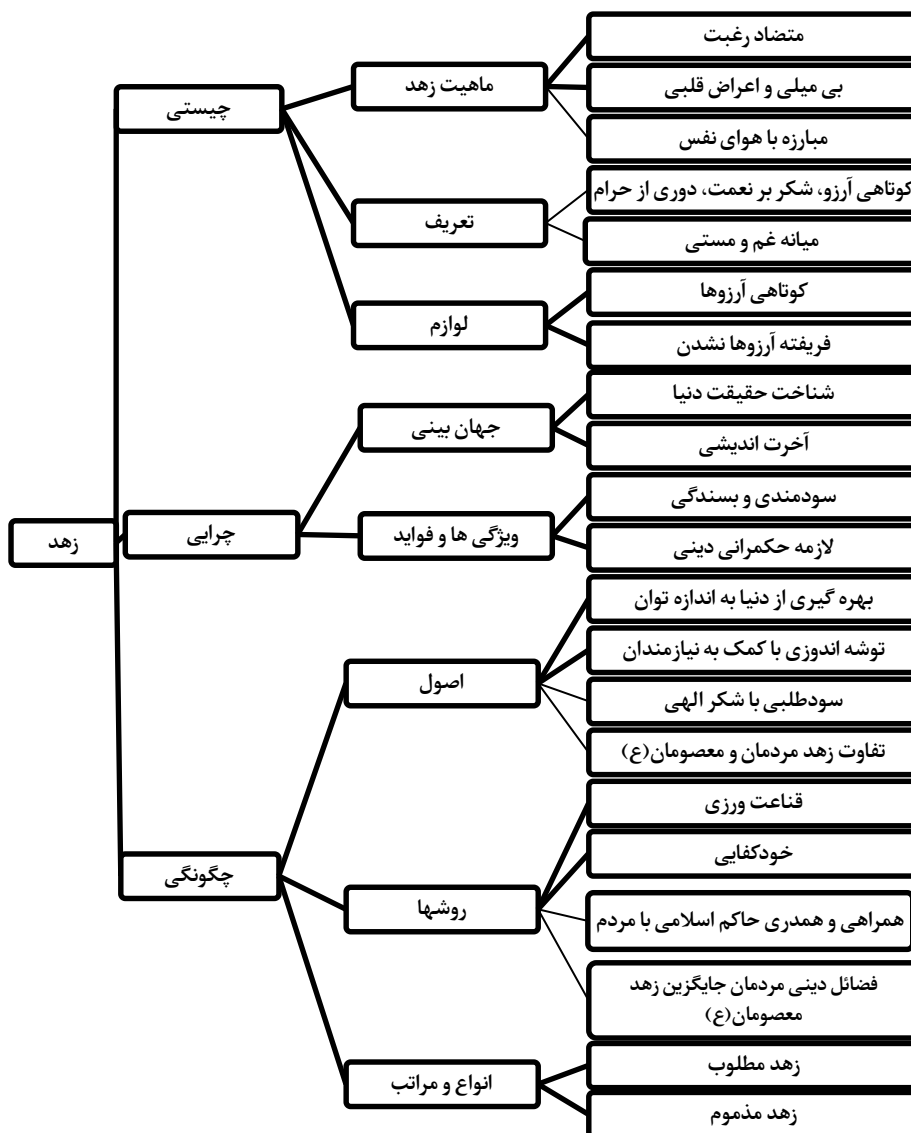




## نمودار الگوی زهد در نهج البلاغه

بر پایه داده‌های جداول سه گانه چیستی، چرایی و چگونگی زهد، شمای کلی الگوی زهد در نهج البلاغه در قالب نمودار زیر ترسیم می‌شود.

تحلیل مضمون زهد در آموزه‌های نهج البلاغه



از رهگذر مطالعه آموزه‌های نهج البلاغه در حوزه زهد و پارسایی می‌توان نتیجه گرفت که تمامی مضامین زهد موجود در نهج البلاغه در سه دسته کلی: چیستی، چرایی و چگونگی جای می‌گیرند. در موضوع چیستی زهد از تعریف، بیان ماهیت و لوازم زهد سخن به میان آمده است و بیشترین فراوانی در تحلیل ماهیت زهد دیده می‌شود. از این رو، با فهم درست ماهیت زهد می‌توان به تعریف دقیق و شناخت مصادیق آن دست یافت.

لزوم توجه به زهد و تحلیل چرایی آن در نهج البلاغه را باید از دو منظر «جهان‌بینی» و «ویژگی‌ها و فواید» نگریست. بر این پایه، شناخت حقیقت دنیا و آخرت اندیشی مهم‌ترین دلایل زهد ورزی از منظر جهان‌بینی است. در این میان، فراوانی آموزه‌ها در زمینه شناخت حقیقت دنیا (بی‌وفایی دنیا، ناپایداری، و فریبنده‌گی آن که به ذلت و دردمندی می‌انجامد و مؤمن را به کوچک انگاری دنیا سوق می‌دهد) نشان از آن دارد که بدون توجه به زندگی اخروی هم می‌توان با تأمل در ویژگی‌ها و سرشت جهان زودگذر مادی، زهد و پارسایی را پیشه خود ساخت و با نگاه برون دینی پارسایی ورزید. از سوی دیگر، سودمندی و بسندگی زهد از جهت از بین بردن احساس فقر و به ارمغان آوردن حیات طیبه برای انسان از ویژگی‌ها و فواید زهد است افزون بر این، از بُعد حکومتی نیز توجه دولتمردان دین‌مدار به زهد و ساده‌زیستی برای ثواب اخروی و جلوگیری از طغیان احساسات مردم را می‌توان در زمره فواید زهد دانست.

اما بیشترین مضامین نهج البلاغه در این موضوع، به چگونگی زهد اختصاص دارد. زهد در نهج البلاغه بر سه محور: اصول، انواع و مراتب و روشها تبیین شده است. اصول زهد بر پایه این آموزه‌ها عبارتند از: بهره‌گیری از دنیا به اندازه توان، توشه اندوزی با کمک به نیازمندان، سودطلبی با شکر الهی، تفاوت زهد مردمان و معصومان علیهم‌السلام. در عبارات نهج البلاغه با تقسیم زهد به دو نوع زهد پسندیده و زهد ناپسند نمونه‌هایی برای هریک برشمرده شده است. در تبیین روشهای زهد ورزی با مضامینی همچون قناعت‌ورزی، خودکفایی، همراهی و همدردی حاکم اسلامی با مردم و فضایل دینی مردمان جایگزین زهد معصومان روبه‌رو هستیم و فراوانی آموزه‌های علوی در توجه دادن به زهد حاکمان برای ساختن جامعه دینی، نشان از اهمیت فراوان این موضوع دارد.



## منابع

### قرآن کریم.

نهج البلاغه. سید جعفر، شهیدی، ۱۳۷۸، ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهاردهم، تهران: شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی

۱. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، *جمهرة اللغة*، چاپ اول، بیروت، بی نا.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ ق، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۳. ابن فارس، احمد، بی نا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، ۱۳۸۴ق، *تهذیب اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قاهره: بی نا.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح*، چاپ اول، بیروت: بی نا.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: بی نا.
۷. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹م، *أساس البلاغة*، چاپ اول، بیروت: بی نا.
۸. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه).
۹. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، چاپ دوم، قم: بی نا.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۲. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰ش، *سیری در نهج البلاغه*، چاپ دوم. تهران: صدرا.
۱۴. نراقی، احمد، ۱۳۸۷ش، *معراج السعادة*، چاپ ششم، قم: هجرت.

### مقالات و پایان نامه ها

۱۷. زاهدی، عبدالرضا؛ کریمی درجه، محمد، ۱۳۹۲ش، «زهد و ساده‌زیستی و نقش آن در رشد فردی و

اجتماعی از منظر آیات و روایات»، نشریه معرفت اخلاقی، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ۱۴، ص ۲۳-۴۰.

۱۸. فتاحی، راضیه، ۱۳۹۲ش، مفهوم زهد در نهج البلاغه و مقایسه آن با بودیزم و جینیزم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی.

۱۹. موسوی داودی، سید مهدی؛ حضوری، محمدجواد؛ نجاری، رضا؛ رستگار، عباسعلی، ۱۳۹۵ش، «طراحی و تبیین مدل ارزش‌های سازمانی مبتنی بر آموزه‌های نهج البلاغه»، فصلنامه مدیریت سازمانهای دولتی، دوره ۵، شماره پیاپی ۱۷، صفحه ۳۳-۴۸.

۲۰. مهری، کریم؛ یزدخواستی، بهجت؛ پناهی، محمدحسین، ۱۳۹۳ش، «سیاست‌گذاری قومی مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری: تحلیل تماتیک»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال چهارم، شماره دهم، ص ۷۵-۹۶.

21- Attride-Stirling, J. (2001). *Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research*, *Qualitative Research*, 1, pp: 385-405.

22- Braun, Virginia; Victoria Clarke. (2006). "Using thematic analysis in psychology". *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2), pp: 83.

